شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۴شنبه

سال هفدهم
۲۱ خرداد ۱۴۰۴
۱۵ ذی‌الحجه ۱۴۴۶
شماره ۴۵۰۹

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز شهرداری مشهد
مدیرمسئول سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۰۵۱
نمابر ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۵۵%	۱۹ ↓ ۲۸ ↑
صبح ۲۲	ظهر ۲۸
عصر ۲۷	شب ۲۲

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۱:۱۶	نیمه شب شرعی ۲۲:۳۷:۲۹
غروب آفتاب ۱۸:۴۹:۰۶	اذان صبح فردا ۰۲:۲۵:۴۲
اذان مغرب ۱۹:۱۰:۲۶	طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۳:۲۵

امام هادی(ع):
هرکه نبخشیدن را نداند، عطا کردن را هم نداند.
مقصد الراغب: ص ۱۷۵

همسایه همزبان

موج‌ها می‌سوختند از اشتیاق پا شدن

عکس: رسول کارگر/ شهرآرا

عاطفه جعفری
نویسنده و شاعر افغانستانی

دلم می‌خواست زنی می‌بودم در حجه‌الوداع که کودک شیرخواری به همراه دارد وگاهی برای رسیدگی به امورات فرزندش از قافله عقب می‌افتد و با همسرش به دنبال کاروان حاجیان خانه خدا راهی می‌شود.
دلم می‌خواست از آن جمع انسانی عقب می‌افتادم و وقتی رسول خدا(ص) دستور توقف می‌دادند نزدیک‌ترین افراد می‌بودم به ایشان و این اتفاق.
اما حالا در سال ۱۴۰۴ هجری خورشیدی کسی هستم که از کاروان «مهمونی ده‌کیلومتری» جامانده و حسرت احوالات خوش سال گذشته را در سر می‌پروراند.
تاکسی گرفتم که عازم جلسه شعر شوم، اما راننده‌که خانم میان‌سالی بود تماس گرفت وگفت: اشکالی ندارد دخترم هم همراهم باشد؟
فکرکردم من هم مادرم و چه اشکالی دارد. زن بنده خدا بعد از تشکر راه افتاد و من هم غرق بودم در خاطرات سال گذشته‌ام از جشن ده‌کیلومتری تهران، اتفاق باشکوهی‌که یک‌بار توفیق حضور داشتم و امسال هرکارکردم برنامه‌ام برای حضور هماهنگ نشد.
در همین فکر و خیال‌ها بودم‌که دخترک به مادرش گفت: کاش می‌شد ما هم می‌رفتیم تهران و جشن ده‌کیلومتری رو شرکت می‌کردیم!
مامان توی جشن ده‌کیلومتری چه‌کار می‌کنن؟
چه اتفاقی می‌افته؟
مثل پیاده‌روی اربعینه؟
خانم راننده هم همین‌طورکه سعی می‌کرد متمرکز باشد کوتاه و بریده‌بریده جواب دخترک را می‌داد.
صدایم را صاف کردم وگفتم: عزیزم چرا دوست داری به این جشن بری؟
گفت: آخه خاله‌م اینا تهران زندگی می‌کنن و خیلی تعریف کردن. تلویزیون هم خیلی تبلیغ میکنه، می‌خوام بدونم چه اتفاقاتی براشون می‌افته.
گفتم: خب خیلی شلوغه، اما یه فضاهایی برای بازی بچه‌هاست مثلا قصربادی گذاشتن. عموها و خاله‌های شبکه پویا هستن. خوراکیای خوشمزه میدن و یه جشن بزرگه دیگه!
جزئیات را پرسید و تا جایی که حافظه‌ام یاری می‌کرد برایش شرح دادم.
و باتوجه به‌کلام مبارک رسول خدا(ص) (**فَلْيُبَلِّغِ الحاضِرِالغائِبَ وَالوالِدُالوَلَدَالی يُومِ القِيامَة**، پس برسانند حاضران غائبان را و پدران فرزندان را تا روزقیامت).
چندکلامی هم درمورد اتفاق غدیر با هم حرف زدیم. خواستم بداند «مهمونی ده‌کیلومتری» و همه این اتفاقات بهانه‌ای است برای یادآوری اتفاق بزرگ غدیر.
و بعد از پیاده شدن به فکر افتادم در جلسه، شعری برای امیرالمؤمنین(ع) بخوانم:

با تو پیدا کرد عالم درکی از پیدا شدن
هست دنیا در پی‌ات از لحظهٔ دنیا شدن
از نخست آفرینش، رود دنبالت دوید
در سرش افتاده بود اندیشه دریا شدن
یک‌نفس خورشید برگشت از مسیر و باز سوخت
روز از شوق تماشا در تب فردا شدن
صبح خلقت، بانگ قد قامت که برمی‌داشتی
موج‌ها می‌سوختند از اشتیاق پا شدن
در کسی شأنیت مولا شدن غیر از تو نیست
آنچنان که با زنی ظرفیت زهرا شدن
چشم بیدارت گواهم در شب سخت مبیت
از تو می‌آید فقط آئینهٔ طاها شدن
خط پیشانی نوشتم مدحت اولاد توست
این غبار ای آینه! دارد سرِ خوانا شدن
خوانده‌ام من تک تک قاموس‌ها را، نام تو
ترجمانش می‌شود بالاتر از معنا شدن
ما لبی ترکرده‌ایم از وصف نامت یا علی
آب دریا کی میان کوزه خواهد جا شدن

روایت

یک نشدن تاریخی و دردناک

حامد عسگری
شاعر و نویسنده

حذف شدن چیز ترسناکی است، گاهی به مرور است گاهی یک دفعه، گاهی جسمانی است گاهی عنوانی و اعتباری، گاهی پنهان است و گاهی آشکار، توی خاطرات یکی از نویسنده‌های روس می‌خواندم‌که حکمرانی‌شان کوچک‌ترین نقدی، کوچک‌ترین دیگراندیشی را بر نمی‌تابید، این را هیچ وقت علنی جار نمی‌زد ولی یک جوری هدایت می‌شدی به تنگنایی‌که خودت دیگر نمی‌توانستی بنویسی، تولیدکنی، حرف بزنی و رمقت‌که می‌برید توی مطبوعات می‌گفتند‌که متاسفانه به‌رغم امکاناتی‌که ما برای هنرمندان شوروی بزرگ فراهم‌کرده‌ایم هنرمندانمان دچار رخوت و سستی وکم‌کاری شده‌اند و ما از این عزیزان گله‌مندیم و امیدواریم زودتر برای‌کشور اثر خلق کنند وما شاهد درخشش این عزیزان باشیم.
و حذف شدنت درست از همین لحظه‌کلید می‌خورد. حذف شدن گاهی از یک عرصه ورزشی است مثل ریوالدوی برزیلی است‌که جادوگر فوتبال بود و بختک حذف خواسته و ناخواسته به علت قصور یا تقصیرش به جانش افتاد و نابودش‌کرد. گاهی به علت مرور و نامرادی است‌که روزگار سرت می‌آورد و سرشت و سرنوشتت همین است و چاره‌ای نداری. گاهی هم حضورت وجودت و بودت و اسمت می‌شود یک مفهوم‌کلان یا یک عدد، به این جمله دقت‌کنید؛
«در حملات موشکی رژیم صهیونیستی به نوار غزه شصت کودک جان باختند.» دوباره بخوانید. دردناکش کجاست، سمیر و زهرا و عدنان و شفیق و زهره و ناسیا تبدیل شدند به کلمه‌ای به اسم کودک، ما نمی‌دانیم دختر بوده‌اند یا پسر، چه غذایی دوست داشتند، چند ساله بودند و آخرین باری که اسپاگتی خورده‌اند، کی بوده، همه را یک کاسه کرده‌اند و شده کودک آن‌هم نه یکی شصت نفر، شصت زندگی.
علی در حادثه پساغدیر دچار همین بلا شد، مظلوم بود و مظلوم‌تر شد، غدیر یک انشای خبر نبود، یک بمب رسانه‌ای نبود، غدیر یک رسمیت بخشیدن بود، وگرنه بارها و بارها پسرعمویش جانش محمدمصطفی اعلام‌کرده بود، گفته بود، چه در جمع کوچک و چه در جلسات بزرگ. غدیر یک نشست خبری بود، یک اعلام رسمی با بیانیه‌ای طولانی و رسمی با یک کنش و رفتار فیزیکی- حرکتی و دست بالا بردن که آی مردم این علی! همین علی‌ای‌که‌کنارم ایستاده همین که دستش را بالا بردم، همین که می‌بینیدش... و علی مظلوم است چون حداقل صدهزار نفر دیدند و تبریک گفتند و بیعت‌کردند ولی زدند زیر میز و منکر شدند‌که‌کی، کجا، ما نبودیم، ما دوربودیم، ما نشنیدیم، ما فکرکردیم می‌گوید هرکی با من رفیقه با علی هم رفاقت کنه مرد خوبیه و همین قدر مضحک و احمقانه با یک کودتای موذی و خزنده و رسانه‌ای حق آقای ما را خوردند و یک لیوان آب نه یک فرات آب هم رویش... غدیر بزرگ‌ترین نشدن اسلام بود‌که دومینووار خورد به بقیه نشدن‌های شیعه و ما هنوز خونی در قلبمان می‌جوشد که سرچشمه‌اش از غدیر است.
تاریخ می‌گوید زن‌ها گفتند ما هم می‌خواهیم بیعت‌کنیم، بیعت‌کردن را ما هم دوست داریم. رسمی و به روال و تشت آبی آوردند و علی پشت پرده دست در تشت‌گذاشت و آن سوی پرده زنان در تشت دست‌گذاشتند و بیعت اتفاق افتاد. من عاشق آن لحظه‌ام و حاضرم جان بدهم برای تماشایش درست آن وقتی‌که فاطمه، همسرش، بی‌تشت و آداب، دستِ شویش، پسرعمویش، امامش علی را گرفت و گفت مبارکمان باشد پسرعموجان و ...
من نمی‌توانم این متن را تمام‌کنم، آدم بشو نیستم، جان به جانم‌کنید روضه‌نویسم، یک جاهایی می‌رود دست و دلم‌که‌کام شما را تلخ می‌کنم. ببخشید همین‌قدر را از من بپذیرید.

اول شخص

فراتر از زمانه

درباره محمد بیک‌زاده؛ پژوهشگر خراسانی که تهیه‌کنندگی سریال امام‌علی(ع) را به عهده داشت

مریم شیعه| کمترکسی شجاعت این کار را دارد. روایت یک برهه تاریخی‌که عمیقا با باورها و احساسات دینی مردم‌گره خورده است، کار ساده‌ای نیست. کوچک‌ترین اغراق، تناقض و تغییری، اعتماد بیننده را سلب می‌کند و مانع همراهی‌اش می‌شود. بیک‌زاده این را می‌داند. او حتی می‌داند‌که نمایش چهره و صدای اسطوره‌های مذهبی، تا چه اندازه می‌تواند چالش‌برانگیز باشد. نمادپردازی، روایت غیرمستقیم، بازی با نور و سایه و حرکت بر لبه هنر و تقدس، همه‌وهمه از جمله محدودیت‌های نمایشی فیلم‌ها و سریال‌های مذهبی است. این محدودیت‌ها و حساسیت‌ها زمانی به اوج خود می‌رسد که پای شخصیت بزرگ ومحبوبی چون امام علی(ع) درمیان باشد. اومرزمیان زمین و آسمان است. افقی از آنچه‌که انسان را انسان‌ترمی‌کند و تعادلی از جنس عشق، قدرت و ایمان به ارمغان می‌آورد. او نه زاده زمان، بلکه آشنای ازل تا ابد است. محمد همه این‌ها را می‌داند. می‌داند که راه سختی در پیش دارد، اما دلش محکم است‌که در این مسیرمی‌تواند از خود حضرت مدد بگیرد. وقتی فیلم‌نامه را برای اولین‌بار می‌خواند، همان‌جا تصمیمش را می‌گیرد. او می‌خواهد شبانه‌روزش را وقف به ثمر نشستن فیلم‌نامه‌ای‌کندکه خیلی‌ها قصد دارند او را از تهیه‌کنندگی آن منصرف کنند.

شبیه‌ترین چهره‌ها

مراحل اولیه را‌که پشت سرمی‌گذارد، مسیر را هموارتر ازگذشته می‌بیند. ابهام، جای خودش را به یقین می‌دهد و درگام بعدی به سراغ انتخاب بازیگران می‌رود. بیک‌زاده از هفته‌ها قبل «سیره ابن‌هشام» می‌خواند. همان کتابی که نخستین روایت‌های مستند درباره زندگی روزمره پیامبر(ص) را گردآوری کرده است. درباره ظاهر و خصوصیات شخصیت‌ها نوشت. اوکتاب را با دقت و وسواس پیش می‌برد تا بتوانند در انتخاب بازیگران و چهره‌پردازی آن‌ها، با دقت و وسواس بیشتری جلو بروند. او به زبان و ادبیات عربی مسلط است و نه‌تنها تهیه‌کننده‌ای کارکشته، بلکه یک پژوهشگر عرصه علوم دینی آگاه است. زمانی‌که تیم پژوهشی، مشغول گردآوری منابع‌اند، محمد بیک‌زاده هم پابه‌پای آن‌ها پیش می‌رود. وقتی محمدرضا شریفی‌نیا به تیم اضافه می‌شود، کسی فکرش را هم نمی‌کند بخواهد جلو دوربین بازی کند. محمدرضا شریفی‌نیا در پشت صحنه شوخی می‌کند، می‌گوید، می‌خندد و به یک‌باره محمد بیک‌زاده در وجود او «ولید» را می‌بیند. برای «قطام» آدم‌های زیادی تست‌گریم می‌دهند، اما فقط چهره یک نفر توجه همه را جلب می‌کند. انتخاب داریوش ارجمند، بهزاد فراهانی، انوشیروان ارجمند و... چالش چندانی ندارد. در این میان، کار برای انتخاب عمروعاص پیچیده می‌شود. یک روزکه بیک‌زاده در حال ورق زدن متون تاریخی است به روایتی از امام علی(ع) برمی‌خورد؛ «عمروعاص یک علی است در طریق باطل». برای انتخاب مهدی فتحی، همین یک جمله کفایت می‌کند. هم ذات پنداری مخاطب با شخصیت‌های مثبت اتفاق غیرمنتظره‌ای نیست، اما مهدی فتحی جلو دوربین کاری می‌کند‌که مخاطب با نقش منفی نیز همراهی‌کند.

عبور از چالش بزرگ

سریال «امام علی(ع)» پنج سال پایانی زندگی امیرالمؤمنین(ع) را روایت می‌کند. این سریال، اولین سریال بزرگ مذهبی پس از انقلاب اسلامی بودکه محمد بیک‌زاده تهیه‌کنندگی آن را بر عهده داشت. او حضور درکنار عوامل سریال‌های ماندگار دیگری نظیر «بانو»، «قصه‌های کهن»، «کمند خاطرات»، «ترنم»، «پهلوانان نمی‌میرند» وفیلم سینمایی «ساحره» را هم درکارنامه دارد، اما هیچ‌یک از آثار بعدی او، به‌گرد پای سریال امام علی(ع) هم نرسید. سریالی‌که یکی از پربیننده‌ترین محصولات دهه ۷۰ بود و ساخت آن نوزده‌ماه به درازا کشید و سرانجام سال ۱۳۷۵ از شبکه یک سیما پخش شد و بعدها هم نسخه سینمایی آن به‌واسطه استقبال مردم عرضه شد. کارگردانی میرباقری در این سریال، باعث شخصیت‌سازی‌ها و شکل‌گیری بازی‌های درخشان شد. ساخت سریال‌های بزرگ همچون «امام علی(ع)»، «مختارنامه» و «معصومیت ازدست رفته» تنها از عهده‌کسی چون او برمی‌آید و حضورش درکنار محمد بیک‌زاده، به خلق یکی ازماندگارترین سریال‌های پس از انقلاب اسلامی منجر شد. بیک‌زاده متولد سرخس در خراسان رضوی است. او زاده ۱۳۳۵ است، دکترای ادبیات دارد. زمانی‌که تهیه‌کنندگی سریال امام علی(ع) را پذیرفت، ریسک بزرگی انجام داد. نظارت و دخالت‌های نهادهای مختلف در کار او، می‌توانست بیک‌زاده را تا سال‌ها اسیر پیچ‌وخم ادارات‌کند. بازسازی انسانی، زمینی و دراماتیک از اسطوره‌های دینی، یکی از چالش‌برانگیزترین انتخاب‌های هنرمندان است‌که محمد بیک‌زاده برای نخستین‌بار پس از انقلاب اسلامی این چالش را به جان خرید و سربلند از آن بیرون آمد.

کوچه

عیدی غدیری به عدالت‌خواهان

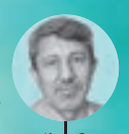
غلامرضا بنی‌اسدی
روزنامه‌نگار

غدیر را نباید نقطه‌ای جغرافیایی دید که در وادی خم محصور مانده است. واقعه غدیر هم نه برای خلق یک رویداد تاریخی که برای تاریخ‌سازی باید دید. تاریخ‌سازی و انسان‌سازی. ارائه مدلی از حکمرانی که دست انسان را می‌گیرد و به جایگاه بایسته می‌رساند. ما زمانی خواهیم توانست نسبت خود را با غدیر، به معنای درستی برسانیم که درست زندگی کنیم. در همه پهنه زندگی نظر به عدالت داشته باشیم. در جایگاه حکمرانی، بی‌تعارف عدالت ورزیم. بی‌تعلل فساد را ریشه ببابیم و برکنیم. من منطق غدیر را در برخورد فسادستیزانه دستگاه قضا می‌بینم خیلی فراتر از آنکه در جشن‌ها به دنبال خط خوانی از این مکتب بزرگ باشم. شادمانی و جشن و تکریم زمانی رنگ و بوی علوی می‌گیرد که با وجین علف‌های هرز از مزرعه جامعه، عدالت را محقق کنیم. در نبود عدالت اگر همه خیابان‌های شهر و کوچه‌های روستا، سفره پذیرایی و شربت و شیرینی باشد، شهدی غدیری در کام نخواهد شد. کام باورمندان عدالت و مومنان به غدیر امروز با اقدام قاطع نهاد قضا و دستگاه‌های امنیتی شیرین می‌شود. همین‌که با رهنمودهای رهبر فرزانه انقلاب در دیدار با استانداران، فسادزدایی را از بالادستی‌ها شروع کرده‌اند. دستگیری پسران امام جمعه موقت تهران، نشان از مبارزه قاطع و دائم نظام با دست‌های آلوده دارد. این را باید عیدی غدیری حجت الاسلام‌والمسلمین محسنی اژه‌ای دانست و از سربازان گمنام امام زمان(عج) ویژه قدردانی کرد. پایین آوردن آقازاده‌های گرفتار فساد از برج عاج امنیت می‌تواند فساد را زمین‌گیر کند. با گسترش فاسدستیزی و فسادزدایی زمین را هم طهارت دهد. آن‌ها‌که در بیانیه گام دوم انقلاب، فردا را روشن می‌بینند به کلیدواژه طهارت اقتصادی حتما توجه دارند. امید از بستری پاک و طاهر برمی‌خیزد. وقتی که مفسدان و فزون‌خواهان در خاکستر بدعملی خود بنشینند. وقتی سیاهه مفسدان به دست مقتدر قانون کوتاه و کوتاه‌تر شود. وقتی که دست‌های آلوده اما پرقدرت یا با وابسته‌نمایی به قدرت، به اقتدار عدالت بشکند. وقتی که.... آن وقت جانی تازه در کالبد ملک و ملت خواهد دمید تا روح غدیر را در خویش احساس کند. قطعا پسران جناب صدیقی نه اولین‌اند اما باید کاری کرد که آخرین باشند. این نقطه پایانی را باید در پرونده همه کسانی که دست و دامن آلوده دارند بنشانیم. این انقلابی‌ترین کار است که برای حراست از انقلاب باید انجام شود. آقایان هم به سهمی که در فساد و افساد آقازاده‌ها دارند باید پاسخ‌گو باشند. هیچ شخص و جریانی بزرگ‌تر از انقلاب نیست. بزرگی انقلاب و عظمت ایران دریایی است طهارت‌آفرین که دامن خویش را از این غبارهای موقت خواهد شست. خواست جامعه هم همین است. سفیدسازی جامعه حکمرانی از هر نقطه سیاه و حتی خاکستری. کنار گذاشتن هرکس که در ایجاد این قبیل ماجراها نقشی دارد. مردم حرفشان روشن است. امیدواریم شنیده شود. این می‌تواند نخل امید را شکوهی تازه بخشد. ان‌شاءا...

طرح: بهنام شیرمحمدی